

تفسیر سوره زلزال

در وصف روز جنبش

آخرین قسمت

موجوده‌های طبیعت. تفاوت دیگر این است که زلزله های زمینی از این نوع است که یک عاملی روی یک عامل دیگر اثر میگذارد یعنی یک قوه‌ای روی یک شئی دیگر اثر میگذارد مثلا فرض کنید همین حالا یک کامیون خیلی قوی و بزرگ به شدت از کنار این ساختمان بگذرد. حرکت این کامیون، یک مقدار این ساختمان را تکان می دهد حرکت این ساختمان از درون خودش نیست بلکه یک عاملی از بیرون آن را تکان میدهد. مثل اینکه یک نفر ایستاده باشد، و کسی به او تنه بزند. ولی در آن زلزله عمومی، دیگر چیزی از بیرون نیست. که عالم را به زلزله آورده باشد. جهان از باطن خودش، از باطن ذات خودش به جنبش در میآید.

مثلا فرض کنید که یک جنبش، وقتی در رحم است، در ماههای اول هیچ حرکت و تکانی ندارد. بعد مثلا به چهار ماهگی که میرسد، برای اولین بار می گویند بچه تکان خورد. آنجا که بچه تکان میخورد، یک عاملی از بیرون می آید او را تکان میدهد، یا بچه خودش، از درون خودش به جنبش آمده است؛ آن تکان و آن زلزله عمومی که در عالم در همه اشیاء پیدا میشود هم معلول یک قوه دیگری که از بیرون بیاید، نیست بلکه این تمام عالم است، که یک تحولی ذاتی و یک وضع دیگری پیدا می کند. این مسئله در واقع به یک مسئله دیگری بستگی دارد و آن اینکه آیا این موجوداتی که ما آنها را جماد می نامیم، و بی حس و بی شعور می دانیم، آیا واقعا و به تمام معنا فاقد شعورند؟ یا اینکه اینها هم در حد خودشان دارای درجه‌ای از شعورند؟

هر موجودی در عالم در حد خودش و البته نه در حد انسان، در درجه وحد خودش از یک نوع شعور و ادراک برخوردار است. گویی این جهان، یک صفحه‌اش، یک طرفش جماد و جامد و مرده و افسرده است. و یک طرف دیگرش، یک روی دیگرش و یک صفحه دیگرش زنده است. این آن مطلبی است که قرآن مکرر ذکر میکند.

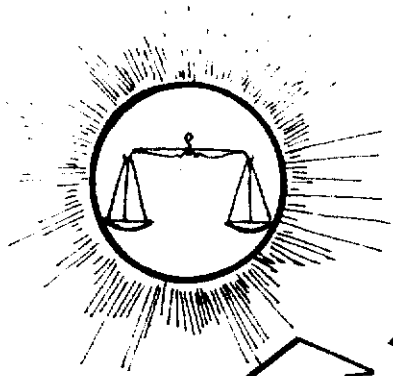
گاهی قرآن می فرماید هیچ موجودی نیست، الا اینکه تسبیح گوی پرور گارش است و شما تسبیح او را درک نمی کنید.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا. وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ
اَنْفَالَهَا. وَقَالَتِ الْاِنْسَانُ مَا لَهَا. يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا.
بِأَنَّ رِبْكَ اَوْحَىٰ لَهَا. يَوْمَئِذٍ يُصْعِقُ النَّاسَ اَنْتَابًا لِّبَرِّوَا
اَعْمَالِهِمْ. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَنْ يَعْمَلْ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.

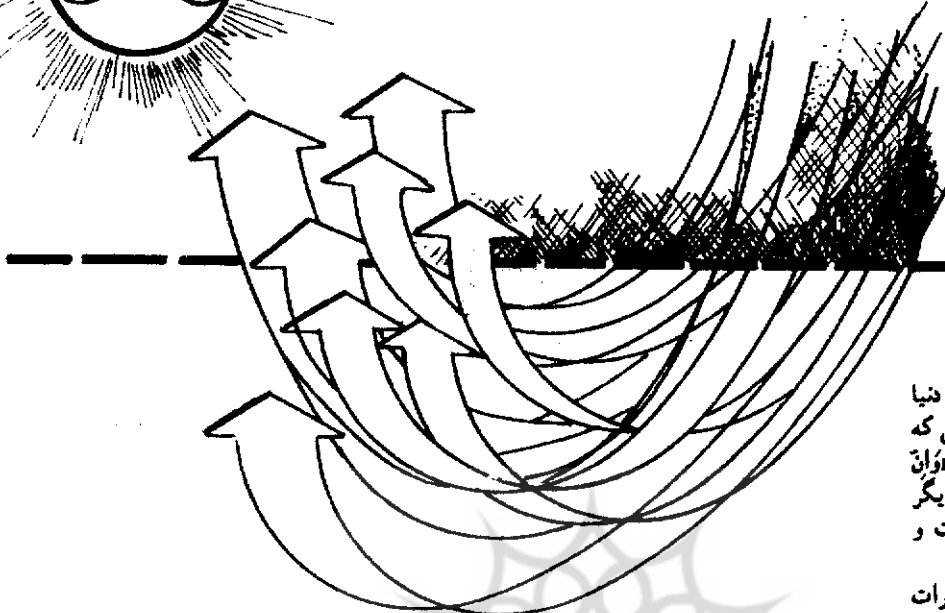
سوره زلزال، که معمولا سوره از زلزله خوانده می شود، از سوره های کوچک قرآن است. و مربوط به قیامت است. این سوره فوق العاده از نظر خوش آهنگی و زیبایی و تأثیری که روی نفوس دارد، نمودار اعجازات می فرماید که «اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا» (آنگاه که تکان داده شود زمین. آن تکان داده شدن خاص خودش را)، یعنی نوعی جنبش و نوعی تکان خوردن که هیچ شبیهی به زلزله ها و جنبشهایی که در دنیا مردم دیده اند، ندارد. برای اینکه میان آن زلزله و زلزله هایی که در دنیا مردم با آنها آشنا هستند تفاوت وجود دارد. یک تفاوت اینکه زلزله هایی جزئی و محدود است. یعنی شعاع مختصری دارد. فرض کنید حداکثر مثلا ۲۰ کیلو متر در ۲۰ کیلو متر یا بالاتر. یا بگویند ۱۰۰ کیلو متر در ۱۰۰ کیلو متر. اگر فرض کنیم که بیش از این هم باشد مثلا ۵۰۰ کیلو متر در ۵۰۰ کیلو متر که سابقه ندارد، چون مربوط به یک نوع جریان هایی در داخل زمین است، حالا یا ریزشهایی یا فشار بخارهایی در یک قسمت معینی از زمین واقع میشود و بعد به صورت این موادی که از درون زمین می خواهد بیرون بیاید، یا ریزشهایی که می خواهد بکند، به سبب تکان خوردن قسمتی از زمین میشود به طوری که دیگر مردم جاهای دیگر مثلا ۱۰۰ کیلو متر آن طرف تر، اصلا خبردار نمی شوند. با وجود اینکه یک منطقه را زلزله زیر و رو میکند و یک شهری را زمین در شکم خودش فرو می برد. آن زلزله‌ای که قرآن از آن یاد میکند، به یک نقطه معین از زمین ارتباط ندارد. همه زمین است. و نه تنها همه زمین بلکه همه جهان است، و همه ستاره ها، و همه خورشیدها، و هر چه که در عالم است. آنوقت شما ببینید که چه حسابی هست؟ یعنی یک تکان عمومی برای همه موجودهای جهان و



* اگر در عالم قیامت، «مرگ» امکان می داشت، اهل سعادت از خوشحالی و اهل شقاوت از غصه می مردند.



جسم جهان



یک مطلب دیگر هم می گوید و آن این که دنیا کی تبدیل به آخرت خواهد شد می گوید آنوقتی که همه موجودات آن روی دیگرشان آشکار بشود و **وَأَنَّ الْأَرْضَ لَأَخْرَجُ لَهَا السَّيِّئَاتِ** آنوقت که آن روی دیگر موجودات آشکار بشود، این همان زلزله است و تکانی است که عالم می خورد.

در آنجا انسان احساس می کند که تمام ذرات عالم دارای حیات و شعور و درک هستند. حالا ۳،۲ تا از این آیاتی که در اینجا هست، می خوانیم و بعد

توضیح بیشتری می دهیم. **وَإِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا** (آنگاه که زمین به جنبش در آورده بشود و تکان داده بشود. آن تکان داده شدن خاص خود را)، یعنی آن نوع خاص که با همه تکانهای دیگری که سابقه دارد، فرق می کند و از آن سنخ نیست، و عرض کردیم که دو تفاوت اساسی با آن دارد. **وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا** و زمین آن دفتینه های با ارزش خودش را بیرون می دهد. این همه انسانهایی که در این زمین دفن شده اند، دفتینه های با ارزش زمین اینهاست نه اینکه مثلا زمین طلاها و معدنها و نفتهای خودش را می دهد بیرون نه، آنکه در همین دنیا هست. **وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا** قرآن همین قدر می گوید که زمین آن اشیاء سنگین وزن خودش را از بیرون خودش، از دل خودش بیرون می دهد. **وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَالِهَا** (انسان می گوید این زمین را چه می شود؟) «یومئذ تحدث اخبارها» (در این وقت زمین به سخن در می آید. خبرهای خودش را، سرگذشتهای خودش را، تمام را بازگو میکند).

این تشبیهی که می خواهم بگویم ضعیف است، که بگویم تمام زمین و تمام ذرات زمین حکم یک دستگاه ضبط صوت را دارد که تا عالم، عالم دنیا است ضبط میکرده، و تا عالم آخرت میشود، این ضبط صورت را باز می کنند. تازه این هم ناقص است. چون ضبط صوت بالاخره یک جماد و یک مرده است. «یومئذ تحدث اخبارها» در این وقت زمین بازگو میکند سرگذشتهای خودش را. کامپیوتر آنوقت است. آنوقت چه کامپیوتری میتواند تمام سرگذشت چندین صد هزار ساله، چندین میلیونها سال خودش را، را باز گو کند؟

*** دفتینه های با ارزش زمین، انسانهایی هستند که در آن دفن شده اند.**

*** (در روز حساب) انسانها همه اعمالی را که در این دنیا از آغاز تا آخر عمرشان انجام داده اند، چه کوچک و چه بزرگ، خود اعمال را تجسم یافته می بینند.**

*** هر موجودی در عالم، در حد خودش و البته نه در حد انسان، از یک نوع شعور و آگاهی برخوردار است.**

«بان ربک اوحی لهما، به موجب آنکه پروردگار تو به همین زمین مرده وحی کرده که بگو، نه اینکه خبرها را به او وحی کرده. مفسرین متوجه این نکته هستند و ذکر کرده اند. خدا در آنوقت به زمین وحی کرده که آنچه در دل داری بگو. «بان ربک اوحی لهما» به موجب آنکه پروردگار وحی کرده به زمین که بگو.

مولوی گاهی وقتها بحث عجیبی می کند که واقعا نظیر ندارد.

عالم افسرده است، نام او جماد افسرده بود، ای استاد

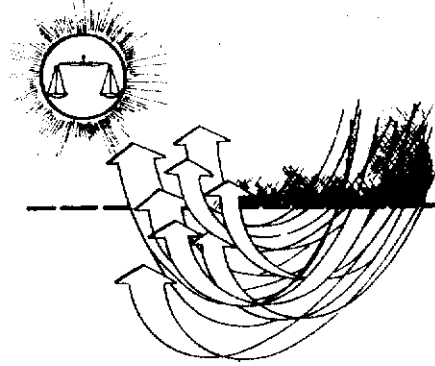
باش تا خورشید؟ در آید اعیان - تا ببینی جنبش جسم جهان بعد می خواهد بگوید که خیال نکن الان هم مرده، مرده است. تو نمی فهمی. درکش نمی کنی. بعد می گوید به اینکه

چون عصای موسی این جا مار شد عقل را از ساکنان اخبار شد.

آن روزیکه عصای چوبی مرده یک دفعه مار شد. عقل فهمید نه بابا، قضیه یک چیز دیگر است.

این جامدها را هم خیلی نباید جامد حساب کرد پاره خاک ترا چون زنده ساخت

خاکها را جملگی باید شناخت میگوید الان این بدن تو یک خاک مرده بود که حالا زنده شده. پس معلوم می شود. فاصله مرده و زنده اینقدر زیاد نیست. مرده زود زنده میشود از این جا شما باید همه خاکها را بشناسی چرا که یک زندگی در اینها وجود دارد. بعد می گوید (مرده زین درق بزیند



نمی بیند و برعکس چه حالتی دست می دهد به کسی که او را به نمایشگاه عمل میبرند. در آنجا لااقل یک اکثریت قابل توجهی در اعمال حسنه می بیند. کارهای زیبا که می گویند اگر در عالم قیامت مرگ امکان میداشت، اهل سعادت از خوشحالی میبردند و اهل شقاوت نیز از غصه میبردند! یعنی اگر آن مقدار خوشحالی که در آنجا به انسان دست میدهد اگر در دنیا به کسی دست بدهد، آنا سنکوب میکند و اگر آن ناراحتی که در آنجا برای انسان دست می دهد، در دنیا دست بدهد، آنا همان جا سکنه میکند و میرد. «یومئذ یصدرا الناس اشتاتا لیروا اعمالهم». بعد همین «لیروا اعمالهم» را قرآن توضیح میدهد «فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره. و من یعمل مثقال ذره شرأ یره». پس هر کس به وزن یک ذره، یعنی آن جسمی که از آن دیگر کوچکتر، چیزی نیست، در زبان عربی ذره نام کوچک ترین واحد جسم است و در عرف و قتیقه تجارت و قتیقه یک ذره یعنی کوچکترین واحد جسمی که انسانها سراغ داشتند و با چشم غیر مسلح می توانستند ببینند. آن ذرات ریز غباری است که اگر انسان توی آفتاب باشد نمی بیند. توی سایه هم باشد نمی بیند. ولی اگر انسان در سایه باشد و یک ستون نور بیاید از سایه عبور بکند، مثل اینکه مثلا یک پنجره ای باشد که نور خورشید بیفتد توی اطاق، در آنجا آدم می بیند که در میان این ستون نور یک ذرات کوچکی است که حرکت می کند. اینها را در زبان غربی می گویند ذره یعنی کوچکترین چیز علما و فلاسفه هم که در آن مسئله معروف جسم، که آیا جسم از چی ترکیب شده، یک عده ای که معتقد بودند همین نظریه که بعدها این نظریه تایید شد که هر جسمی ترکیب شده از یک جسمهای بسیار بسیار ریز که اسم آن جسمهای بسیار بسیار ریز را که به چشم هم نمی آید می گفتند «ذرات». ذره های بسیار کوچک، بسیار سخت. که آنها معتقد بودند قابل شکافتن نیست. این غیر قابل شکافتن که آنها می گفتند ترجمه همین کلمه اتم است. یا کلمه اتم ترجمه اوست یعنی شکاف. به هر حال غیر قابل شکافتن قرآن می گوید که هر کس یک ذره کار خیر انجام داده باشد، آن را می بیند و هر کسی یک ذره کار بد هم کرده باشد آنرا هم می بیند. عجیب سوره ایست. «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، حَالَا بِأَتْوَجِهَ بِمَعْنَا سَت. شَمَا أَهَنْك سوره رأ درست توجه یکبند. إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا. وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا. یَوْمَئِذٍ تُجْرَبُ أَخْبَارُهَا. یَا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا! یَوْمَئِذٍ یُصْدرُ النَّاسُ أَشْتَاتَا. لَیروا أَعْمَالَهُمْ. فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یره وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یره.

والسلام

جهاد

سویند آن سو زنده اند. از آن رویشان که به طرف ماهست، اینها مرده هستند ولی آن رویشان که به طرف حق است، زنده است.
مرده زین سویند ز آن سو زنده اند
خاموش اینجا و آن طرف گویند اند
چونکه آنها را فرستد سوی ما
آن عصا گردد سوی ما اژدها
وقتی که به طرف او بهش فرستد. می بینید که مرده ها همه زنده اند. او که مأموریت بدهد، روی زنده شان را بطرف ما می کند.
باد حمل سلیمانی شود
بحر با موسی سخندانی شود.
کوهها هم لحن دادی کند
جوهر آهن به کف مومی بود
مله با احمد اشارت بین شود
نار ابراهیم را نسرين شود
سنگ با احمد سلامی می کند
کوه یحیی را پیامی میکند
حالا حساب این است:
گفت باش تا خورشید آید در عیان
تا ببینی جنبش جسم جهان
چطور اینکه بصورت لخت بود و مرده بود در باطن زنده بود؟ خوب می فرماید یومئذ تحدث اخبارها. در این وقت بازگو میکند خبرها و سرگشتهای خود را به موجب آنکه پروردگار توبه او وحی کرده است. این مطلب به بیانهای دیگری در قرآن مجید آمده است. این راجع به کل زمین که در اینجا هست.

در سوره مبارکه یس می خوانیم که:
سَبِّحْ لِلذَّیْنِ الَّذِینَ عَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِالْجَدِّهِمْ وَ تَسْبِّحْ لَهُمْ بِمَا كَانُوا یُكْسِبُونَ.
که بلا آیات دیگری هم به این مضمون داریم. یعنی در این روز مهر می زینم، به دهانها. و اجازه نمی دهیم زبانها حرف بزنند. دستها خودشان با ما حرف می زنند. خود دست با ما حرف میزنند. سرگشت خودش را به ما می گوید. پاهای خودشان گواهی می دهند به آنچه که کرده اند.
«یَوْمَئِذٍ یُصْدرُ النَّاسُ أَشْتَاتَا لَیروا أَعْمَالَهُمْ»
در چنین روزی است که مردم صادر میشوند خارج میشوند، بیرون می آیند. صدور در زبان عربی یک معنی خاصی دارد و از آن کلماتی است که در فارسی من هنوز نتوانستم برایش معادل پیدا بکنم. مثلا می گویند در مورد شناسنامه ها میگویند که این شناسنامه صادره از تهران است یا اینکه دستورالعمل از فلان مقام صادر شده. ما اگر این کلمه صادر را برداریم چه می توانیم به جایش بگذاریم که همین معنا را بفهماند و فارسی هم باشد؟

چون صدور مثلا با خروج فرق می کند. شناسنامه از تهران صادر شد، غیر از شناسنامه از تهران خارج شده است. در وقتی که این موج گرفته بود که کلمات عربی را ترجمه میکردند برداشته بودند به جای صادره، فرستاده را نوشته بودند. شناسنامه فرستاده از کجا؟ فرستاده با صدور اصلا معنا ندارد. اصلا فرستاده نیست. فرستاده اگر باشد ارسال باید بگوید. اگر می گفتیم این شناسنامه مرسله کجاست؟ مثل اینکه تجار و قتیقه یک جنسی را از جایی به جایی می فرستند، این ارسال است. می گفتند مرسله مثلا فلان کس. فرستاده که ترجمه صدور نیست. اصل قضیه صدور و ریشه اصلی آن، حالتی است که (اصل ریشه اش این بوده ولی حالا یک معنی تالیف یافته و تعمیق یافته ای دارد. اختصاصی به آنجا ندارد) حیوان وقتی تشنه باشد و برود از آب سیراب بشود و برگردد، این حالت را می گویند صدور. از آنجا صادر شد. ولی بعد این معنا تالیف پیدا کرده به یک معنای دیگری. عرض کردم الان دیگر من نمی توانم یک لغتی به جایش بگذارم. قرآن می گوید در این روز مردم صادر می شوند. از زمین صادر میشوند. مثل یک فرمانی که از یک مقامی صادر می شود یا در اصطلاح یک شناسنامه ای که از یک جا صادر میشود. مردم صادر میشوند. «اشتاتا». گروه گروه، متفرق و گروه گروه؛ چرا؟ باز تعبیر عجیبی است. «لیروا اعمالهم». برای اینکه ارائه داده بشوند اعمال خودشان را. یعنی مردم را به نمایشگاه اعمال میبرند. تمام اعمالی که انسانها در این دنیا از اول عمر تا آخر عمر کرده اند، چه کوچک چه بزرگ، تمام اینها، خود عمل، نفس عمل نه چیز دیگری، خود عمل تجسم یافته، حضور دارد بعد افراد را می برند به نمایشگاه عملشان. بعد میگویند هان. بیا تو عملهای خودت را مشاهده بکن. به آن دیگری هم می گویند بیا عملهای خودت را مشاهده بکن. به یکی دیگر هم می گویند توهم بین عملهای خودت را حالا اینجا ببینید چه حالتی به انسانها دست میدهد؟
وقتی که او را به نمایشگاه عمل میبرند. جز اعمال تاریک و سیاه و مودی و چیزهاییکه بصورت آنها و مارها و عقربها وجود دارد. چیزی